لزوم توجه به ارتکازات در بحث اجزاء روزه مستحب از واجب

ببینید هر کدام از این سه تا –اجزاء صوم ندب از فرض- مرکوز عقلاء چه چیست؟ مرکوز عقلاء این است: «عدم كفايۀ ما نوى به غير المفروض عن المفروض». خب آیا مرکوز عقلاء این است؟! مرکوز عقلاء این است که اگر واجب را نمی‌دانست و نیت غیر از آن را کرده، لایجزی؟! آن چه که مرکوز عقلاء است اگر به شرط لا است، قبول داریم. این مکلف می‌گوید من این مستحب را می‌گیرم، اگر بفهمم واجب است، نه، یعنی من تنها مرید مستحبات هستم. اگر بفهمم واجب است، آن را نیت نمی‌کنم. به این نیت می‌گویی‌م نیت ندب به شرط لا از وجوب. خب اگر این باشد مشکلی نیست.

شاگرد: در خمس هم به همین صورت است. یعنی خمس به گردنش هست و اطلاعی ندارد. از طرفی صدقه مستحبی به یک فقیری می‌دهد، معموالً قائل به عدم اجزاء می‌شوند. می‌گویند به نیت خمس نبوده است.

استاد: اما همان جا زیاد می‌گویند که به قصد وظیفه فعلیه بدهید. آن جا بشرط لا نیست.

> 46:19

شاگرد: به قصد صدقه داده ...

استاد: می‌دانم، اما اگر بعداً بفهمد من می‌خواستم با کار ندبی بیست تومان به دست بیاورم و حال آنکه به گردن من صد تومن بود و مقابلش هم چوب بود، راضی نیست؟! یعنی چه بشرط لا ؟! یعنی نوعاً در صد مورد، نود و نه مورد متعارفش، هیچکدام از اینها به شرط لا نیست. یعنی وقتی در مسیر بندگی خدا نیت یک امری می‌کند، امر او را در این مسیر می‌خواهد. اگر بفهمد امر بالفعل خدا اشد از این است، می‌گویی نه، من اشد را انجام نمی‌دهم.

شاگرد: می‌خواهم این ارتکاز عقلاء در دو جا به دو صورت جواب می‌دهد. الآن در خمس به این صورت جواب می‌دهند که چون عمل عبادی است و نیت جزء مقوم عمل عبادی است. ممکن است آن‌ها به این صورت بگویند که عقلاء بین خودشان تعبد ندارند. اگر عقلاء هم تعبد را تصور می‌کردند همین را می‌گفتند.

استاد: حال همین‌جا سؤال من این است: معقول است که بگوید من این را به قصد امر فعلی می‌گویم؟ ان کان الصدقۀ، فبها و اگر هم واقعاً خمس به گردن من است، خمس باشد. این محال است یا ممکن است؟ قدم به قدم جلو برویم.

شاگرد: محال است. چون تعبد را انجام نداده است. تعبد این است که ببیند مولی چه می‌خواهد و شما با همان تعبد انجام بدهد.

استاد: می‌گویی همانی که مولی می‌خواهد که زن مولی معین است.

شما حتماً عبارت مرحوم شیخ را ببینید. من گمانم این است و به ذهن قاصرم این می‌آید که اگر شیخ اینجا را درس مفصلی می‌دادند و با شاگردانشان رفت‌وبرگشت می‌شد، در آخر کار یک «والانصاف»ی می‌نوشتند. ظن قوی در ذهن من این است. چون آدم شیخ را که می‌شناسد. سبک بحث‌ها هم که معلوم است. یعنی سه-چهار تا بحث سنگین کلاسیک و قواعد جلو آمده، بعد می‌گویند چاره‌ای ندارید. عبارت ایشان را ببینید، می‌گویند: «لایدل کما یتراءی منه فی بادی النظر»؛ یعنی هر کسی این اخبار متواتر مستفیضه را ببیند، به ذهنش همین می‌آید که «وقف له» یعنی ماه مبارک را گرفتی. نمی‌گویی که من، چه ربطی داشت. اگر هم واقعاً معلوم شد تو ماه مبارک را نگرفته‌ای. با این الفاظ می‌خواهند از این امر ارتکازی عبور کنند. چه چیزی سبب شده که عدول کنند؟ این‌ها. آیا این‌ها نهایت توان خودش را دارد، که سبب عدول ما از آن ارتکاز شود یا توانش را ندارد؟ این عرض من است.

شاگرد: منظور شما از ارتکاز به‌وَر از «وقف له» است؟ یا ارتکاز غض نظر از روایت «وقف له» است؟

استاد: بله، ارتکازی است که «وقف» آن را جلا می‌دهد. یعنی وقتی ما «وقف له» را از امام می‌شنویم، می‌بینیم که چیز عجیب و غریبی به ذهنمان نیامده است. این مهم است. یعنی وقتی عرف «وقف» را می‌شنود، می‌بیند با نظم ذهنی او در اینکه واقعاً ماه مبارک بوده و او هم روزه گرفته و «وقع علی الیوم بعینه»، موافق ارتکاز است.

شاگرد: یعنی اگر امام خلاف آن را می‌فرمودند، فرمایش شما این است که ارتکاز نبوده و تعجب می‌کردند.

استاد: بله، آن وقت با قضیه ندب و نیت می‌آمد که با ضوابط خلل از ناحیه نیت آن را درست می‌کردید. الآن می‌گویی «وقف»، خب ماه مبارک بود و روزه گرفتی، الحمد لله. اگر حضرت می‌فرمودند برو دوباره قضاء کن، او می‌گفت چرا قضا کنم؟ ماه مبارک که بوده! خب نیت نداشتم که. یعنی اینجا مجبور می‌شد فرمایش امام به قضا را توجیه کند. به خلاف «وقف له» که اصلاً به توجیه نیاز ندارد. ذهن او صاف است، ماه مبارک بود و روزه گرفتی و «وقع علی الفرض». تمام شد[1].

والحمد لله رب العالمین

---

[1] **شاگرد۲:** اگر به این صورت نیت کند که اگر ماه رمضان بود از ماه رمضان است و اگر نبود از ماه شعبان است، در کلام شیخ.. .
استاد: در جواهر خواندم. شیخ هم آن را فرمودند «لا». ایشان هم به این صورت توضیح دادند.
شاگرد۲: عرضم این است که «لا» جور در نمی‌آید. یا باید بگوییم مانند مرحوم مفید که گفتند مکروه است، می‌باشد یا نمی‌شود گفت که قائل به استحباب هستند و «لا» به عدم اجزاء می‌خورد. مخصوصاً اینکه «لایجوز» دارد.
استاد: ببینید خودشان تعلیل می‌کنند: «لأنّ حقيقة صوم رمضان تغاير حقيقة الصوم المندوب».
شاگرد: پس یک نفر دیگر از شیعه پیدا شد که در حالت تردید...
استاد: اینکه خیلی‌ها قائل هستند.
شاگرد: استحباب صوم.. .
استاد: نه، اینکه تردید است، نه استحباب صوم. استحباب صوم فرض جدایی است. استحباب صوم بنیه جزمی از

شعبان است که اجازئش مورد اجماع است.
شاگرد: نه، تردیدی
استاد: تردید که مورد اجازء نیست.
شاگرد: اجازء را نمی‌گویم. اول سال را می‌گویم که فرمودید اهلسنت گفته بودند صوم یوم الشک ای مکروه است ای حرام است، بعد می‌فرمودید که این از مشخصات شیعه است که صوم یوم الشک را مستحب می‌دانند.
استاد: بله، ولی من شعبان.
شاگرد: یعنی ولو از باب احتیاط باشد.
استاد: یعنی شیعه جایی را که به نیت ماه مبارک بکند را می‌پذیرد؟!
شاگرد: نه، احتیاط را عرض می‌کنم.
استاد: احتیاط بکند ولی نیت چه باشد؟ یوم الشک مستحب است ولو هوا صاف باشد. برای مقابلش را عرض می‌کردم. این نزد شیعه مستحب است الا شیخ مفید. در اینجا در نوع نیت کردنش در روایات تردید بود اما از حیث فتاوا اختلاف بود. صفحه ۲۱۲ را نگاه کنید: «لو نوی مندوبا اجزأ اذا نکشف»، «لو صامه علی انه... قیل ... قیل». خیلی هم مفصل است.

بازبینی #1
ایجاد شده 25 مه 2026 12:27:21 توسط ... .
به روزرسانی شده 25 مه 2026 12:30:02 توسط ... .